

طبقه‌بندی و تحلیل ساختاری و موضوعی آرای آنه‌ماری شیمل و ویلیام چیتیک در ترسیم چهره مولانا

بتول واعظ**

معصومه موسایی باغستانی**

فرزانه سادات هجرتی***

چکیده

مولانا جلال‌الدین بلخی به‌واسطه فعالیت‌های مولوی پژوهان و محققان در سراسر دنیا چهره‌ای شناخته‌شده است. تأثیرپذیری از اشعار مولانا در عرصه‌های هنری، همچون فیلم‌سازی و برگزاری کنسرت‌های موسیقی و یا ترجمه آثار او و الهام‌گیری از آن‌ها در خلق آثار متفاوت بوده است. دسته‌ای از محققان مغرب‌زمین، فراتر از ترجمه، نگاهی هرچند مختصر به زندگانی مولوی و اندیشه‌هایش داشته‌اند که آنه‌ماری شیمل و ویلیام چیتیک منتخب از این دسته‌اند. در این پژوهش سعی شده تا با طبقه‌بندی ساختاری و موضوعی آرای مستشرقان مذکور و بیان دیدگاه و روش کار آنان، شمایی کلی از مولانا از دید پژوهشگران غربی ارائه داده و بستری برای مقابله چهره مولانا از منظر شرقی و غربی فراهم سازیم. در حوزه ساختاری مباحثی چون عربی‌سرایی، بهره‌گیری از زبان‌های دیگر، انسجام و پیوستگی، بلاغت، داستان‌سرایی، عروض و موسیقی زبان و نمادشناسی مورد توجه قرار گرفته و در حوزه موضوع نیز توجه به مباحث هستی‌شناختی و الهیات مولوی، آدمی و احوالات او در مثنوی، عبادات، تأثیرپذیری مولوی از ابن‌عربی و شاعران دیگر، سماع و مثنوی مدنظر این محققان بوده است. تحلیل توصیفی، قرائت نزدیک با متن، توجه به مفاهیم کلیدی و تحلیل چهره مولانا از جنبه تاریخی نیز، از جمله شیوه‌هایی است که آنان در بررسی‌های خود اتخاذ کرده‌اند. آنچه از تحلیل و بررسی آرای مولوی پژوهان مذکور به دست آمد، توجه بیشتر آنان به جنبه‌های موضوعی تا ساختاری، تمرکز بر متن آثار مولانا برای تحلیل شخصیت او و تشابه موضوعات مورد بررسی در آثار آنان و تفاوت اندک دیدگاه‌ها در توضیح برخی مفاهیم و اصطلاحات است.

کلیدواژه‌ها: جلال‌الدین محمد مولوی، مولوی پژوهان، آنه‌ماری شیمل، ویلیام چیتیک، مستشرقان.

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی / batulvaez@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی / mmusayi@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، نویسنده مسئول /

farzane.hejrati@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۵

۱. مقدمه

استقبال از عرفان در دهه‌های اخیر در غرب و توجه غربی‌ها به مضامین عرفانی شرق، نقش مهمی در تدوین آثار شاخص در این حوزه داشته است. این آثار از زوایای مختلف و با روش کاری متفاوت، عارفان شرقی و نگاشته‌های آنان را بررسی کرده است. در این میان، مولانا جلال‌الدین بلخی به سبب این پژوهش‌ها، چهره‌ای شناخته شده در جهان و به ویژه در غرب است.

با وجود گرایش به مولانا و آثار او در غرب، تصاویری که از او در مغرب زمین ترسیم شده، بسته به توصیف محققان از او و یا ترجمه آثارش متفاوت است. گاه او را شاعری به سطح عوام نزول داده‌اند، گاه از او شخصیتی علمی ساخته و یا او را منبعی تجاری برای به دست آوردن منافع خود قرار داده‌اند. این موضوع از چند جهت اهمیت و ضرورت دارد: نخست آنکه ماهیت و اهداف پژوهش‌های مستشرقان را درباره آثار ادبی شرق به طور عام و مولوی به طور خاص مشخص می‌کند؛ از این نظر که روشن می‌کند رویکرد و گرایش پژوهشگران غربی به آثار مولوی بر مبنای شناخت میراث ادبی و فکری شرق برای خواننده غربی بوده یا پژوهش در این آثار در نتیجه یک نیاز فرهنگی و روحی که مشخصه انسان عصر مدرنیته است، صورت گرفته است. ضرورت پژوهشی دیگر، به دست دادن چگونگی خوانش مولانا و آثار او در افق فرهنگی و فکری دیگری بوده است. در این پژوهش، چند هدف عمده در نظر گرفته شده: یکی اینکه از دیدگاه‌های محققان، تصویری طبقه‌بندی شده در باب مولوی ارائه شود؛ دیگر اینکه دیدگاه و روش پژوهش محققان غربی در این حوزه حاصل شود؛ سدیگر اینکه مشخص گردد هریک از مولوی پژوهان غربی چه جنبه‌هایی از آثار و زندگی مولوی را در نظر داشته‌اند. در پایان نیز به تطبیق و مقابله چهره مولانا و آثار او از منظر شرقی و غربی پرداخته شده است. در راستای این اهداف آنه‌ماری شیمل و ویلیام چیتیک از میان مولوی پژوهان غرب برگزیده شده‌اند.

این پژوهش بر پایه چند پرسش عمده تنظیم شده است: ۱. پژوهندگان غربی آثار

مولوی از چه شیوه‌هایی برای تحلیل این آثار استفاده کرده‌اند؟ ۲. پژوهش‌های آنان چه ساحت‌ها و زمینه‌هایی از آثار مولوی را در بر می‌گیرد؟ ۳. یافته‌های پژوهش آنان در دو زمینه ساختار و محتوا چه میزان با سبک و اندیشه مولانا همخوانی یا نزدیکی دارد؟ در این پژوهش سعی بر آن است که با توجه به قابلیت نگاه‌شسته‌های این مولوی‌پژوهان، ساختار طبقه‌بندی یکسانی نسبت به همه آن‌ها رعایت شود تا امکان مقایسه در پایان پژوهش به‌درستی و با سهولت بهتری انجام گیرد. برای لزوم کوتاهی مقاله نیز از توضیح معهود عناوین و طبقه‌بندی‌های کم‌اهمیت‌تر پرهیز شده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی در باب مولانا با این اهداف تحقیقی انجام نشده است و بیشتر مقالاتی که در این باره نوشته شده، فقط در معرفی پژوهشگران غربی بوده و به مطالعه آماری در خصوص آنان پرداخته نشده است. اصلانپور در «بررسی دیدگاه تنی چند از مستشرقان در خصوص آرا و افکار مولانا» به توضیح کلیاتی از مولوی‌پژوهی در مغرب، بررسی آرای تنی چند از مولوی‌پژوهان و معرفی آثار برخی دیگر بدون طبقه‌بندی ساختاری و موضوعی پرداخته است. بهنام‌پور در تصوف و عرفان اسلامی در آثار مستشرقان قرن بیستم (آنه‌ماری شیمیل، فریتس مایر، هلموت ریتز) و پورستگار در کتابشناسی توصیفی تحلیلی آثار ترجمه‌شده مستشرقین در باب عرفان (بر اساس کتاب‌های آنه‌ماری شیمیل، فریتس مایر، لئونارد لوین، هانری کرین، ویلیام چیتیک) بررسی مفهوم عرفان را مورد توجه قرار داده‌اند. ترابی نیز در تأثیر مولوی بر کشورهای غرب، صرفاً به تاریخ مولوی‌پژوهی و نسخه‌های چاپی مولانا در غرب و آسیا اشاره کرده است.

۲. طبقه‌بندی و بررسی آرا

۱-۲. آنه‌ماری شیمیل

آنه‌ماری برگیت شیمیل^۱ هفتم آوریل سال ۱۹۲۲م در آلمان متولد شد. آغاز آشنایی واقعی شیمیل با ادبیات شرق، دیدار با دکتر النورگ^۲ و یادگیری زبان عربی بود که به تعاقب آن، با فرهنگ عربی و اسلامی آشنا شد. شیمیل در دانشگاه برلین، تحصیل در

رشته‌های زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی را آغاز کرد. او به توصیه ارنست کونل^۳ تحصیل علوم طبیعی را رها کرد و به تحصیل زبان‌های فارسی و ترکی پرداخت و در نوزده سالگی، رساله دکتری خود را نزد ریچارد هارتمان^۴ نگاشت. او در دانشگاه ماربورگ^۵ ضمن تدریس در سال ۱۹۵۱، دوره دکتری تاریخ ادیان را نیز به پایان رساند. شیمیل با همکاری ویلهلم گوندرت^۶ و والتر شوپرینگ^۷، اثری با عنوان شعر مشرق‌زمین را گرد آورد. او در دوران اقامتش در ترکیه و تدریس رشته تاریخ ادیان، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه ادبیات کلاسیک ترکی و مسائل اسلام در دنیای جدید به انجام رساند (اخگری، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹؛ فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۵۴۲، ۵۴۳؛ لاهوتی، ۱۳۸۱: ۳۳۰؛ هاشمی‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۸۹).

شیمیل در حوزه‌های ترجمه آثار اسلامی، مولوی‌پژوهی، عرفان مشرق‌زمین (عرفان اسلامی)، آداب و رسوم سرزمین‌های اسلامی و شعر ملت‌های مسلمان فعالیت کرده است. از جمله آثار او می‌توان به *زبان تصاویر مولانا جلال‌الدین رومی* (۱۹۴۱)، *پژوهشی در مفهوم عشق عرفانی در دوره‌های نخستین عرفان اسلامی* (۱۹۵۱)، *ادیان جهان* (۱۹۵۱)، *شعر شرق* (۱۹۵۲)، *تأثیرات اندیشه مولانا جلال‌الدین رومی در شرق و غرب* (۱۹۶۲)، *ابعاد عرفانی اسلام* (۱۹۷۵)، *من چو بادم تو چو آتش* (۱۹۷۸)، *شکوه شمس* (۱۹۷۸)، *حکمت اسلام* (۱۹۹۴)، *زن در عرفان و تصوف اسلامی* (۲۰۰۰) و *گل و ستاره* (۱۹۸۴) اشاره کرد.

۲-۱-۱. طبقه‌بندی و تحلیل ساختاری

آرای شیمیل در مباحث ساختاری در دو تقسیم‌بندی زیر جای می‌گیرد. مبحث زبانی و زیرشاخه‌های آن تحت عناوین و فصل‌بندی مجزایی در کتب شیمیل مطرح نمی‌شود، بلکه در حد چند پاراگراف، آن‌هم ذیل موضوعات به آن می‌پردازد. مباحث صور خیال و نماد در فصولی مشخص از کتب شیمیل جای گرفته‌اند و خیال‌پردازی مولانا تقریباً نیمی از کتاب *شکوه شمس* او را به خود اختصاص داده است. بحث از روایت، بدیع و موسیقی کلام مولانا نیز به صورت پراکنده و گاه در بطن مباحث موضوعی مطرح می‌شود.

جدول ۱: طبقه‌بندی ساختاری آرای آنه‌ماری شیمیل

عربی‌سرایي مولانا	مباحث زبانی	ساختار
بهره‌گیری از زبان‌های دیگر		
ساختارها و قواعد دستوری		
نمادشناسی	مباحث زیبایی‌شناختی	
عروض و موسیقی زبان		
صور خیال		
بدیع		
انسجام و پیوستگی	روایت	
داستان‌سرایي		

۲-۱-۱-۱. مباحث زبانی

شیمیل در این مبحث با استناد شعری به ابیات عربی مولانا آن‌ها را تحسین‌برانگیز و استادانه خطاب کرده، ترکیب‌های خلاف دستوری مولانا را با ذکر مثال بیان داشته و تداخل بین اندیشه‌ها و ساختارهای دستوری مولانا را در لحظه بیان احساسات خاص دانسته است. لغات ترکی و یونانی در اشعار مولوی نیز مورد توجه او بوده است (شیمیل، ۱۳۶۷: ۷۸، ۸۴، ۲۹۳ و ۲۹۴؛ همو، ۱۳۸۶: ۲۲؛ همو، ۱۳۷۷: ۵۴ و ۵۵؛ همو، ۱۳۸۳: ۳۹).

۲-۱-۱-۲. مباحث زیبایی‌شناختی

شیمیل به‌طور مشروح، در کتب خویش از نمادها^۸ در آثار مولانا سخن می‌گوید. او به توصیف مفهوم نماد و علت استفاده از آن نزد مولانا می‌پردازد. از دید او نمادها بیانگر ذهنیات مولانا است، برای مثال آرزو و غم و شادی مولوی و همچنین علاقه او به طبیعت، از خطوط اصلی نمادگرایی او محسوب می‌شود. از جمله نمادهای مورد توجه شیمیل آفتاب، جبرئیل، گل سرخ، فصول، نی و سماع، آینه، پیامبران و... است (همو، ۱۳۸۳: ۱۴۵، ۲۰۸ و ۲۰۹؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۶، ۳۰-۳۲، ۶۱-۸۰، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۳۱ و ۱۳۳).

شیمیل مولانا را وجودی مبدل به شعر و موسیقی توصیف می‌کند. قافیه‌های نامتعارف و تناسب موسیقی کلام مولوی با محتوا و آیینی چون سماع مدنظر اوست. از

دید شیمیل، اشکالات عروضی و کم‌وکاست‌های دستوری اشعار مولانا به سبب جاری شدن اوزان بی‌فکر بر زبان اوست و موسیقی کلام او تا حدودی پَریشانی حاصل از رعایت نکردن تسلسل ظاهری و گریز از موضوعی به موضوعی دیگر را در اشعارش جبران می‌کند (همو، ۱۳۶۷: ۵، ۴۳، ۴۲، ۷۳، ۸۴، ۲۹۳ و ۴۹۵؛ همو، ۱۳۷۷: ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۵ و ۲۰۹).

بیشترین حجم از ساختار متعلق به مبحث صور خیال^۹ است. از دید شیمیل، مولانا مرزهای صور خیال پارسی را شکسته و خلق صور خیال نزد او از پس تداعی معانی است و بسطی منطقی ندارد. صور خیال مولوی در کتاب شکوه شمس ذیل عناوین متمایز و در دیگر کتب او به‌طور پراکنده در میان دیگر موضوعات بیان می‌شود. از جمله این خیال‌بندی‌ها، صور خیال خورشید، آب، باغ، حیوانات، کودکان، زندگی روزمره، خوراکی‌ها، امراض و... هستند. او در توضیح این صور خیال‌ها از ابیات مولانا مدد می‌گیرد، از نزدیکی تمثیلات او به ابن‌عربی سخن می‌گوید و برخی از این صور خیال‌ها را متأثر از قرآن می‌بیند (نک: همو، ۱۳۶۷: ۴، ۵، ۹۴-۲۸۰ و ۲۹۶-۳۱۲؛ همو، ۱۳۷۷: ۵۷، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۶-۱۲۰، ۱۸۶-۳۴۲، ۳۴۳، ۳۶۰، ۳۷۶-۳۷۰، ۳۸۰-۳۸۱ و ۳۹۱-۳۸۶).

سهم بیشتر توجه شیمیل در مبحث بدیع^{۱۰} به جناس‌ها^{۱۱} اختصاص یافته است. کاربرد جناس‌ها و بازی با کلمات از دید شیمیل ناخودآگاه و به طرزی عالی است که گاه در اشعار مولوی با مفهوم در تناسب‌اند. اشارات دیگر او به تکرار^{۱۲} و تلمیح^{۱۳} و تخلص^{۱۴} در آثار مولانا است. شیمیل نام «شمس» را تخلص مولوی می‌داند و واژه پرتکرار «خموش» از دید او تنها توصیف مولانا به خاموشی است نه تخلص او (همو، ۱۳۷۷: ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶ و ۲۱۱؛ همو، ۱۳۶۷: ۵، ۲۸۶، ۳۵۰ و ۳۹۹).

بحث از انسجام^{۱۵} تنها بخش ساختاری است که تحلیل شیمیل بر اساس دیدگاه‌های خود صورت گرفته است، نه توصیفی از عقاید مولانا. شیمیل مولانا را فیلسوف و متکلمی با افکار نظام‌مند نمی‌داند و مثنوی را «فاقد طرح معماری و روشی منظم»

می‌بیند که در آن «نامتجانس‌ترین اندیشه‌ها» به‌کمک «پیوندهای واژگانی و رشته داستان‌های ازهم‌گسسته»، به یکدیگر بافته می‌شوند. از نظر شیمیل، داستان‌های منظوم عطار «ترکیب بنای نسبتاً حساب‌شده‌ای را نشان می‌دهد و عموماً با مهارت به یکدیگر پیوند یافته است»، درحالی‌که شیوه بیان مولانا یادآور جلسات عارفانه است و به سخن پورگشتال، در توضیح عقاید کسانی که در جبهه مخالف او قرار دارند نیز اشاره می‌کند (همو، ۱۳۶۷: ۵، ۵۸ و ۸۰). رحمان مشتاق مهرداوری شیمیل را در مقایسه ترکیب ساختاری داستان‌های عطار و مولانا نمی‌پذیرد و بیان می‌کند که این نظر از دیدگاه زیبایی‌شناختی و نقد ادبی صائب نیست (یوسفی‌فر، ۱۳۸۳: ۳۶۰).

در توضیح و رد عقیده شیمیل و همفکران او در باب فقدان انسجام در مثنوی، باید اشاره کرد که آنان با ساختار متون شرقی از جمله مثنوی آشنایی ندارند و مطالعه ترجمه مثنوی نیز می‌تواند به این عقیده دامن زند. مثنوی پیرو ساختار قرآن و همچون آن گسسته‌نما بوده و ارتباط معنایی در آن مشهود است.^{۱۶}

شیمیل هنر داستان‌سرایی مولانا را در جلب خوانندگان مؤثر می‌بیند و نقل حکایات را به دلیل دربرگرفتن والاترین اندیشه‌ها تا جنبه‌های پست زندگی، ضروری می‌داند. او استفاده مولانا از صور خیال تروتازه را عامل جذابیت داستان‌ها می‌داند و اشاره به تصاویری شعری می‌کند که گاه در معنی مثبت و گاه در معانی منفی به کار می‌رود. وزن یکنواخت ابیات از دید او مانع از آن نیست که مولانا به داستان‌هایش چاشنی متفاوتی بزند. از نظر او، هنر داستان‌سرایی مولوی در اشعار غنایی‌اش نیز مشهود است (شیمیل، ۱۳۶۷: ۸۲ و ۸۳).

۲-۱-۲. طبقه‌بندی و تحلیل موضوعی

آرای شیمیل در حوزه موضوعی بیشترین بخش از کتب او را به خود اختصاص داده است.

	مولانای مسلمان	چهره دینی و عرفانی مولانا	موضوع
	مولانای صوفی		
	کنز مخفی	روایات و اصطلاحات حوزه هستی‌شناسی و الهیات مولوی	
	لا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ		
	فَأَيْنَمَا تُولُو فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ		
	سَبَّغَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي		
	يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ		
	وحدت		
	تجلی		
	اسماء الله		
	کبریا		
	عدم و وجود (هستی و نیستی)		
	فنا و بقا (سیر تکاملی)		
	کرامت انسان	آدمی و احوالات و مقاماتش در آثار مولانا	
	عهد الست		
	امانت		
	معرفت نفس (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ)		
	انسان کامل		
	ابلیس و آدم		
	دیدگاه مولانا در باب زن		
	مرگ		
	جبر و اختیار		
	ابعاد وجودی انسان		
	جان و تن	پیامبران و اولیا	
	نفس و عقل		
	دل		
	پیامبران	پیامبران و اولیا	
	اولیا و صوفیان		
	مقامات و حالات صوفیه	موضوع	
	فیلسوف و صوفی		
	سَمَاعٍ		
	مولانا و ابن عربی		
	عشق و مولانا		
	عبادت		
	مشنوی		

۲-۱-۲. روایات و اصطلاحات حوزه هستی‌شناسی و الهیات مولوی

شیمیل با گزینش برخی اصطلاحات مهم در آثار مولوی، به توضیح و توصیف اندیشه‌های او پرداخته است. شاخص‌ترین تعابیر و اصطلاحاتی که مورد توجه قرار داده، کنز مخفی، وحدت^{۱۷} تجلی^{۱۸}، اسماء الله، کبریا، عدم و وجود و فنا و بقاست. او باور مولانا بر مخفی بودن خداوند را دلیل بهره‌گیری او از استعارات و نمادهای ضد و نقیض می‌داند و خدای مولانا را خدایی توصیف می‌کند که می‌خواست شناخته شود، پس خلق را آفرید. شیمیل در بحث از وحدت تنها به بیان باور مولانا از آن با استناد به اشعارش بسنده می‌کند. از دید او تجلی، اندیشه اصلی مولاناست و در تمام اشعارش در توصیف دنیا هرچند که از موضوع منحرف شود، باز به آن برمی‌گردد. او اسماء‌الله را سرمشق خصایل اخلاقی مولانا و مفهومی چون عدم و وجود را میراث نوافلاطونی او و متأثر از تعالیم قرآنی می‌داند. شعر مولوی را مشحون از اندیشه حرکت دائمی پیشرفت و تکامل و سیر به سوی خدا (اندیشه‌ای وام‌گرفته از قرآن) و حدیث نبوی «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۷۰) را «هسته مرکزی عرفان مولوی» می‌بیند. آیات و روایات «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام: ۱۰۳)، «فَإِنَّمَا تُوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵)، «سَبَقَتْ رَحْمَتِي عَلَى غَضَبِي» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۷۰)، «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) نیز پیش چشم شیمیل برای توضیح افکار مولانا در این باب بوده است (نک: شیمیل، ۱۳۶۷: ۱۱، ۱۲، ۹۰، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۴۴، ۴۵۴، ۴۶۳؛ همو، ۱۳۷۷: ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۷۱-۱۷۵؛ همو، ۱۳۸۶: ۲۶، ۲۵ و ۳۴).

۲-۱-۲. آدمی و احوالات و مقاماتش در آثار مولانا

عنوان فوق، برگزیده از کتاب شکوه شمس و سرفصلی با همین نام است. شیمیل اشاره مولانا به آیه امانت را نقطه آغازین بحث درباره جبر و اختیار می‌داند و به اشعار او در مقایسه دو مکتب جبری و قدری اشاره می‌کند. برخی از مولوی‌پژوهان در فهم اصطلاح جبر و اختیار از منظر مولانا دچار مشکل شده‌اند. بیان دیدگاه جبر و اختیار در مثنوی دال بر اعتقاد مولانا به اندیشه کلامی نیست و حتی او با تمسخر به این اندیشه نگاه می‌کند. جبر و اختیاری که او به آن باور دارد، در نظام عرفانی مطرح می‌شود. اختیار در

این نظام عرفانی ذیل ارادهٔ پروردگار قرار می‌گیرد و جبر نیز به عارفانه (معیت با حق و جباری او) و عامه تقسیم می‌شود که نخستین، ممدوح و دومین مذموم است (نک: همو، ۱۳۶۷: ۳۶۱-۳۶۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۳).

شیمیل به آیهٔ «كِرْمٰنَا بَنٰی اَدَمَ» (اسراء: ۷۰) و استفادهٔ مکرر مولانا از آن اشاره می‌کند. از دیدگاه او تعلیم اسما به انسان نزد مولانا مشمول پیام فراموش نکردن کرامت انسانی است. از نظر شیمیل حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۷۱ و ۵۵۵) توصیفی از انسان کامل است. او مولوی را در توضیح مفهوم انسان کامل تا حدودی متأثر از سنایی می‌بیند؛ انسانی که متضاد مخنث — به مفهوم کسی که به لذات دنیایی وابسته است — است. از دید او، اصطلاح عرفانی انسان کامل به آن مفهوم که نزد عارفان مکتب ابن عربی است، هرگز در آثار مولوی دیده نمی‌شود و انسان مطلوب او کسی است که در عشق و درد به کمال رسیده باشد (نک: شیمیل، ۱۳۶۷: ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۴۶-۳۵۰، ۳۵۵ و ۳۵۶؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۰۲، ۱۱۶ و ۱۲۱).

مفهوم امانت نزد مولانا از دید شیمیل به معنای استعداد مسئولیت، آزادی اختیار، توانایی انسان در شناخت وجوه روحانی خویش و پرورش آن‌هاست و نور روی دوست عهد الست را به یاد جلال‌الدین می‌آورد و شمس از نظر مولوی نخستین کسی بود که پاسخ بلی را به زبان راند (همو، ۱۳۶۷: ۳۴۷، ۳۴۹ و ۳۵۰؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۰۲).

شیمیل در بحث از ابعاد وجودی انسان به جان و تن، نفس و عقل و دل می‌پردازد. او به وابستگی دو مفهوم جان و تن نزد مولانا، نگرش و تصورات او از آن اشاره می‌کند؛ به ذکر مراتب جان (جان آدمی، حیوانی، ملکی) نزد مولانا می‌پردازد و بیان می‌کند که رابطهٔ میان عقل، روح، جان و دل اغلب در آثار مولانا روشن نیست، حتی گاهی در تناقض با یکدیگرند و به دشواری می‌توان خط قاطعی میان جان و روح کشید. او به تساویر ساختهٔ مولانا از نفس و مبارزهٔ او با آن می‌پردازد، مراتب مختلف عقل (کلی و جزئی) را از دید مولانا توصیف کرده و بیان می‌کند که مولوی شمس را مظهر عقل کل می‌دید که به گفتهٔ او، این تصور کلی در باب عقل در صدر اسلام مفهوم

آشنایی نبوده و از راه تفکرات نوافلاطونی به اسلام نفوذ کرده است. شیمیل اذعان می‌کند که در اندیشه مولانا عقل کل فرع بر عشق و نیازمند آن است. به بیان او، رابطه میان عقل جزوی و عقل کلی در نزد مولانا همیشه واضح و روشن نیست، با این توضیح که مولوی با نظریه پردازی سروکاری نداشته و دستگاه بسته‌ای از این روابط به خوانندگانش عرضه نکرده است. توضیحات شیمیل درباره دل محدود به صور خیالی است که مولانا از آن ساخته است. به بیان او، صور خیال آینه که مولانا با استفاده از سوره نور (آیه ۳۵) به توضیح آن پرداخته، در فهم و درک اندیشه او جنبه بنیادی دارد (نک: شیمیل، ۱۳۶۷: ۳۸۶-۳۹۱؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۱۸-۱۲۳).

۲-۱-۳. پیامبران و اولیا

شیمیل با استناد به اشعار مولانا به بیان دیدگاه او در باب پیامبرانی چون محمد(ص)، عیسی(ع)، موسی(ع)، ابراهیم(ع) و یوسف(ع) پرداخته است. او اشاره مکرر مولوی را به ترکیب «عیسی و خر» در مقایسه با اشاره اندکش به «عیسی و نفس»، پیش چشم داشته و به توضیح اهمیت این ترکیب نزد مولانا پرداخته است. او از مرتبه بالای محمد(ص) نزد مولانا، حدیث «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْآفَلَآكُ» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۸۴)، آیه «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» (انفال: ۱۷)، مسئله معراج، داستان اُستن حنانه، نقش پیامبر(ص) در مقام خاتم انبیا، نور محمدی و امی بودن پیامبر سخن می‌گوید. به بیان او، مولوی تمامی نگرش خود را از عقل استدلالی در تفسیر معراج خلاصه کرده و جبرئیل را در مقام این عقل نشانده است. او داستان ابراهیم(ع) و قربانی کردن پسرش را مناسب با عقیده مولانا و یوسف(ع) را پیامبر محبوب او و مظهر شمس می‌بیند. به بیان او، موسی مظهر جلال الهی در اشعار مولانا است و همان‌طور که او تجلی الهی را در «شجره‌النار» دید، مولوی هم نور خدا را در شمس تبریزی مشاهده کرد (رک: شیمیل، ۱۳۷۷: ۱۳۲-۱۳۵ و ۳۹۱-۴۰۳؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۵۳).

شیمیل با استناد به اشعار مولوی، به اهمیت راهنمای عرفانی برای رشد و تعالی انسان نزد او می‌پردازد. او به ترکیب «اطفال حق» برای توصیف اولیا نزد مولوی اشاره می‌کند. از نظر شیمیل، «قلندر» کامل‌ترین اصطلاح در توضیح عارف کامل است و

شمس برای مولانا یک قلندر، به مفهوم «کسی که به وحدت خویش با خداوند واقف است»، بود. اشارات دیگر او به جنید، بایزید، حسام‌الدین، صلاح‌الدین، حلاج، ذوالنون مصری، اویس قرنی و بشر حافی است. او بایزید را «نمونه کامل یک فرد مسلمان و معیار ایمان» نزد مولوی می‌داند و که مولانا حالات خاص خود را با تصویرهای برگرفته از او و جنید بیان داشته است. شعر معروف حلاج، «اقتلونی یا ثقاتی، ان فی قتلی حیاتی» (د: ۲۸۱۳) نیز از دید او رمز تعلیمات عارفانه مولانا است (نک: همو، ۱۳۶۷: ۲۸۰-۲۹۶، ۴۱۵، ۴۲۸ و ۴۳۵-۴۴۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۴۴-۱۶۹).

۲-۱-۲. ۴. سماع

از نظر شیمل، رقص عارفانه در زندگی و آثار مولانا موقعیتی محوری دارد. او معتقد است که موسیقی برای مولوی نوعی درمان بود تا جاذبه فوق‌العاده عشق به شمس را تحمل کند. شیمل بر این باور است که سماع و موسیقی ابداع و ابتکار مولانا نیست، با این حال ادعان می‌کند که در هیچ‌یک از طریقه‌های تصوف جز طریقه مولوی، سماع به این دقت سازمان داده نشده و به صورت یک نهاد بیرون نیامده است. از دید او در این طریقه، مراسم سماع چنان با دقت نظام داده شده است که جایی برای حرکات مجذوبانه نمی‌گذارد، بلکه تمامی حرکات بر پایه هماهنگی کامل است و هر حرکت معنای خاصی دارد. او گوشه‌چشمی به مخالفت مولوی با متکلمان مخالف موسیقی و انتقاد او از آن‌ها نیز داشته است (نک: همو، ۱۳۷۷: ۲۰۹-۲۱۷؛ همو، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۲۱۷؛ همو، ۱۳۶۷: ۲۹۶-۳۱۱).

۲-۱-۲. ۵. مولانا و ابن عربی

شیمل معتقد است که آوای موسیقی نزد مولانا برای درک حضور الهی، مؤثرتر از خواندن کتاب پیچیده نظری ابن عربی بوده و رهیافت ابن عربی به خداوند بسیار بغرنج است. او بارها اشاره کرده که مولوی برخلاف ابن عربی، علاقه‌مند به مباحث نظری نیست. به بیان او مولانا زیاد به ابن عربی نمی‌اندیشد، با این حال او مولوی را در اصول کلیه عرفان متمایز از ابن عربی نمی‌بیند (همو، ۱۳۶۷: ۵۰؛ همو، ۱۳۷۷: ۲۱۲).

۲-۱-۲. ۶. عشق و مولانا

شیمل عشق مولانا به شمس را سبب دگرگونی او و شاعر شدنش می‌داند و به گفته او

مثنوی کوششی است برای توضیح همین عشق که مولانا را از زندگی متعارف خود جدا ساخت. از نظر شیمیل، ارتباط عاشق و معشوق موضوع اصلی دیوان شمس و مطلب اصلی مثنوی است و کمتر سراینده‌ای چون مولانا رنج جدایی و اشتیاق را به شعر درآورده است. او توصیفات مولانا از رنج عشق و جدایی از معشوق را به پای توصیفات خودآزارانه اشعار شاعران فارسی و هندو نمی‌بیند و اشاره می‌کند که شکایت‌های مولانا از مشاهدات صوفیانه اوست، به همین جهت تأثیرگذار است. از دید او، رنج کشیدن در عشق بخش بیشتری از اشعار مولانا را نسبت به شادی در وصال به خود اختصاص داده است و به اشعاری از مولانا اشاره می‌کند که در آن‌ها از رؤیای بازگشت معشوق و گفتگوی شبانه‌اش با عاشق سخن می‌گوید. به بیان شیمیل، از بین عقاید صوفیان پیشین درباره عشق، مولانا با نظر سمنون (متوفی به سال ۹۰۷) موافق بوده و در توصیفات که برای این مفهوم به کار برده است، اندیشه حلاج با عنوان اشتیاق ذاتی (درونی‌ترین اشتیاق به خدا) مشاهده می‌شود. او بسیاری از اشعار مولانا را در بیان پیوستگی با معشوق نیز دارای وجهه‌ای مادی و زمینی می‌بیند. دیگر اشارات شیمیل در این مبحث، بیان معانی و برداشت‌های مختلف عشق از نظر مولوی با استناد به اشعار اوست (نک: همو، ۱۳۸۶: ۳۵، ۳۶ و ۱۵۹-۱۹۰؛ همو، ۱۳۶۷: ۱۲ و ۶۱-۸۹).

۲-۱-۲. مثنوی

به بیان شیمیل، منظور مثنوی حسام‌الدین است، به این جهت که مولوی در آغاز هر شش دفتر خود، چلبی را الهام‌دهنده شعر خطاب می‌کند. او مثنوی را کتابی توصیف می‌کند که تمام «دانایی یک زندگی نامتعارف و در عین حال نمونه» را در بر دارد و هیچ بیتی از آن از تجربه و رنج خالی نیست. از دید او، «شعریت مثنوی و ضدونقیض‌های آن» در مقایسه با دیوان شمس کمتر است. تعبیر «دکان وحدت» و «دکان فقر» که مولوی در توصیف مثنوی به کار برده، نیز مورد پسند اوست (همو، ۱۳۷۷: ۳۵، ۴۵ و ۴۶؛ همو، ۱۳۶۷: ۷۹ و ۸۰).

شیمیل مولانا را در سرودن مثنوی متأثر از پیشینیان خود، به خصوص سنایی و عطار می‌بیند. به باور او، سنایی تأثیر بیشتری بر مولانا در مقایسه با عطار داشته است، به این

جهت که مولانا حتی ترکیبات او مانند «برگ بی‌برگی» را در اشعارش به کار برده است (نک: همو، ۱۳۶۷: ۶۲-۶۸).

۲-۱-۳. روش‌شناسی شیمیل

آنه‌ماری شیمیل در مقدمه کتاب شکوه شمس، بهترین روش در بررسی شخصیت پیچیده مولوی را تحلیل توصیفی ساده می‌داند و خود نیز این روش را پیش گرفته است. به بیان او، «تفسیر کردن زوایای مختلف شعر مولوی که نخستین آن زبان شعر و بعد از آن اندیشه عارفانه اوست، روشی منطقی به نظر می‌آید» (همان: ۷).

او در تحلیل اندیشه‌های مولوی بیشتر به روش متن‌محور عمل کرده و مثنوی را بر اساس خود آن توصیف می‌کند؛ سخنان مولانا را ساده شرح داده و دیدگاه‌های شخصی خود را به‌ندرت دخالت می‌دهد. او از همان سیاق و اسلوب بیان مولوی در آثارش الگوبرداری و بدون استفاده از چهارچوب و نظام یا رویکردی مشخص چهره فکری مولانا را از خلال آثار خود او شناسایی و ترسیم کرده است. این شیوه همچون شیوه مولانا در مثنوی است که در بیان اندیشه‌هایش مقید به نظام قاعده‌مند و شیوه کاملاً منسجمی نبوده است.

شیمیل کمتر به نقل قول‌های دیگران و اظهار نظرهای دیگران درباره دیدگاه‌ها و تفکرات مولانا استناد می‌کند. روش او به‌شیوه تک‌نگاری است که شیوه مفیدی در استخراج دیدگاه‌های یک متن و دقت در زوایای پنهان اندیشه‌های موجود در آن است. او در توضیح تمامی اندیشه‌های مولانا و حتی ساختارهای شعری او به قرآن استناد کرده و در خوانش و تفسیر و تحلیل مثنوی از قرآن بهره گرفته است. او خود در کتاب شکوه شمس اذعان کرده که سعی در کامل کردن هر فصل از کتاب خود با مضمونی قرآنی دارد و دلیل این تصمیم را الهام‌گیری مولوی از حقایق قرآن بیان می‌کند. چهره مطلوب و مورد تأیید مولانا نزد شیمیل چهره اسلامی اوست. لوئیس بررسی دقایق آیین اسلام در آثار مولوی توسط شیمیل را از جهت رفع شبهه از تصویرهایی که مولانا را عارفی فارغ از دین و مذهب نشان می‌دهد، سودمند می‌بیند (همو، ۱۳۶۷: ۷؛ لوئیس، ۱۳۸۵: ۶۹۵).

او در بررسی شخصیت مولانا از روش تاریخی نیز بهره جسته است، با وجود این،

توجه او بیشتر به سیر تاریخی تصوف است تا تاریخ زندگی مولوی. مطالعات تاریخی او درباره تصوف و زندگی مولوی در کتاب شکوه شمس ذیل عنوان زمینه یاد شده است و این مسئله اشاره به این دارد که هر تحقیق باید مبتنی بر زمینه‌ای تاریخی باشد. او در توضیح برخی اندیشه‌های مولوی از مباحث تاریخی مدد گرفته است. برای مثال در بیان دیدگاه مولانا در باب زن از زندگی شخصی او بحث رانده و در بحث سماع نیز اشارات تاریخی داشته است.

شیمیل به‌جای پرداختن به جزئیات اندیشه مولوی، مفاهیم و اندیشه‌های کلیدی او را استخراج می‌کند و در باب آن‌ها سخن می‌گوید. این شیوه کل‌نگر به شناخت نظام فکری مولوی کمک شایانی می‌کند. برای مثال در بررسی نمادها و تصویرها، کلیت آثار مولوی را در نظر می‌گیرد، یعنی یک نماد را در کلیت اندیشه او، نه در یک بخش یا حکایت، رمزگشایی و تحلیل می‌کند. روش دیگر شیمیل در تحلیل اندیشه‌های مولانا، نقد بلاغی و مطالعه عناصر زیبایی‌شناختی در آثار اوست. مبسوط‌ترین بخش بلاغی در کتاب او بخش صور خیال است. او تنها به صور خیال مولانا اشاره نمی‌کند، بلکه صور خیال شعر او را با اندیشه‌اش پیوند می‌دهد و دلیل‌گزینش چنین صور خیالی را با توجه به نظام فکری مولانا تحلیل می‌کند.

او در اغلب بررسی‌هایش در باب مولانا و جهان‌بینی او، چه در بحث ساختار همچون نمادشناسی و چه در بحث موضوع و تحلیل اندیشه‌های مولوی به رابطه شمس و مولوی می‌پردازد. او مثنوی را بازتاب زندگی مولانا و ارتباط او با شمس می‌داند.

شیمیل به منبع‌شناسی مثنوی نیز توجه داشته و در بخشی از کتاب خویش به الهام‌پذیری مولوی از دیگران پرداخته است. قیاس مولانا و عطار در تحلیل اندیشه‌ها و ساختار نیز مدنظر او بوده است. نکته قابل توجه درباره شیمیل وقوف بر منابع در باب مولانا و به‌طور کل عرفان و تصوف است.

۲-۲. ویلیام چیتیک

ویلیام سی چیتیک^{۱۹} در سال ۱۹۴۳م در آمریکا زاده شد. او در مسیر مطالعات خود، در

رشته تاریخ و فراگیری عربی به عرفان و تصوف اسلامی علاقه پیدا کرد و بعد از حضور در جلسات دکتر سید حسین نصر، این علاقه شدید شد. چیتیک پس از مراجعت به آمریکا برای آشنایی با عرفان شرقی به مطالعه ترجمه انگلیسی مثنوی مولوی پرداخت و نتیجه مطالعات خود را چاپ و منتشر کرد. او در ایران و از دانشگاه تهران دکترای ادبیات فارسی گرفت، اما موضوع رساله دکتری خود را فلسفه و معارف اسلامی انتخاب کرد و به تصحیح کتاب *نقد النصوص* جامی پرداخت که با پیشگفتار سید جلال الدین آشتیانی انتشار یافت. چیتیک زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ اسلامی و شیعی، عرفان و فلسفه را در نزد اساتید برجسته ایرانی فراگرفت و پس از تأسیس انجمن فلسفه نزد هانری کربن،^{۲۰} توشیهیکو ایزوتسو،^{۲۱} جلال الدین آشتیانی و دیگران درس خواند. او سال‌ها دستیار و ویراستار علمی دایرةالمعارف ایرانیکا نیز بوده است (چیتیک، ۱۳۸۶: ۱۴ و ۱۳۹۰: ۱۰؛ لاهوتی، ۱۳۸۳: ۵۰).

از سال ۱۹۷۴م تا ۲۰۱۳م، ۲۴ کتاب شامل تألیف، ترجمه، تصحیح و تعلیق از چیتیک در حوزه عرفان و فلسفه اسلامی به چاپ رسیده است. از سال ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۳م، چیتیک ۱۸۵ مقاله درباره اسلام، عرفان و تصوف نگاشته و منتشر کرده است. دو کتاب او با عنوان *میراث مولوی (شعر و عرفان در اسلام)* و *من و مولانا* جایزه کتاب فصل (تابستان) ۱۳۸۶ حوزه ادبیات را به خود اختصاص داد. کتاب *در جست و جوی عقل گمشده*، مجموعه مقاله‌هایی از ویلیام چیتیک است که شهرت جهانی دارد. از دیگر آثار او می‌توان به *درآمدی به تصوف، مقدمه‌ای بر عرفان مولوی / اصول و مبانی عرفان مولوی*، *ایمان و عمل در اسلام*، *خودشناسی در تعالیم افضل الدین کاشانی*، *اکسیر عرفان ملاصدرا*، *شرح لمعات فخرالدین عراقی*، *راه عرفانی عشق و ترجمه دیگر آن با عنوان طریق صوفیانه عشق*، *تصحیح عالمانه کتاب نقد النصوص جامی* و... اشاره کرد. با این حال، بیشتر تبهر و دانش چیتیک در چاپ مقاله‌هایی درباره ابن عربی و مکتب او بود. دو کتاب مهم او در این زمینه به نام‌های *طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی* و *ابن عربی وارث انبیا* از آثار او در این حوزه بود. لاهوتی توجه او به حکمت و فلسفه را

پیش از عرفان عاشقانه مولانا می‌بیند و او را ابن‌عربی‌شناسی می‌خواند که به مولانای بلخ نیز گوشه چشمی دارد (نک: اصلانپور، ۱۳۸۶: ۴۴۵—۴۵۳؛ سلطانی، ۱۳۹۴: ۴۵ و ۴۶؛ لاهوتی، ۱۳۸۳: ۵۰؛ هاشمی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

۱-۲-۲. طبقه‌بندی و تحلیل ساختاری

چیتیک اقبال مولوی را در شیوه بیان او و عیب عمده کتاب‌هایی را که به او پرداخته‌اند، در بی‌توجهی به ساختار می‌بیند. با این حال، خود بخش محدودی از کتاب‌هایش را به ساختار اختصاص داده است و مباحث زبانی نیز هیچ سهمی در آثار او ندارد.

جدول ۳: طبقه‌بندی ساختاری آرای ویلیام چیتیک

صور خیال		مباحث زیبایی‌شناختی	ساختار
نماد			
بدیع			
انسجام و پیوستگی	روایت		
داستان‌سرایی			

۱-۱-۲-۲. مباحث زیبایی‌شناختی

صور خیال سهم بیشتری از بحث زیبایی‌شناسی را به خود اختصاص داده است. به توصیف چیتیک بیشتر اشعار دیوان، بیانگر مقامات یا تجربه‌های روحانی‌اند که در قالب «صور خیال و رمزهای مناسب» توصیف شده‌اند. او توصیفی از مفهوم صور خیال نزد مولانا ارائه می‌دهد و تصریح می‌کند که به باور مولوی خیال‌پردازی شاعرانه باید درخور فهم آدم‌ها باشد. پیوند خوردن خیال‌بندی فصل‌ها با مفاهیمی چون «لطف و قهر» و احوال معنوی «قبض و بسط»، صور خیال مور و سلیمان، عشق، می و حیوانات نیز پیش چشم او بوده است. اشارات چیتیک در بحث از نماد، محدود به شمس و نی است. بحث از تخلص مولوی و اینکه لفظ خاموش تنها اشاره به سکوت دارد و تخلص مولوی نیست، هم در مبحث بدیع مورد توجه اوست (نک: چیتیک، ۱۳۸۹: ۴، ۷، ۱۰۲، ۲۸۸، ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۹۶-۳۶۸، ۴۱۶ و ۴۱۹؛ همو، ۱۳۹۴: ۳۶۴).

چیتیک در مبحث روایت^{۲۲} از انسجام و پیوستگی و داستان‌سرایی سخن می‌گوید. از دید او، در ظاهر نظمی بین بخش‌های مختلف مثنوی وجود ندارد و مطالب و

موضوعات پراکنده و مشوش است اما پیوندها و اتصالاتی ظریف، موضوعات را کاملاً به هم مرتب می‌سازد. به بیانی دیگر، او فهم کامل هر عبارت در آثار مولوی را نیازمند آشنایی با کل مجموعه تعالیم او می‌بیند و بر این باور است که تعالیم مولوی به طرق بی‌شمار، ارتباط درونی با هم دارند و هر بیت شعر او می‌تواند به‌عنوان نقطه شروع، برای شرح کل مجموعه تعالیم وی عمل کند (همو، ۱۳۸۹: ۱۰؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۲۵).

۲-۲-۲. طبقه‌بندی و تحلیل موضوعی

مبحث موضوع و به‌طور خاص خداشناسی و انسان‌شناسی سهم بیشتری از آرای چیتیک را به خود اختصاص داده است. این اشارات در کتاب *راه عرفانی عشق* با استناد به اشعار فراوان همراه می‌شود.

جدول ۴: طبقه‌بندی موضوعی آرای ویلیام چیتیک

چهره اسلامی مولانا		موضوع
أنا الحقّ و حقانیت خداوند	روایات و اصطلاحات حوزه هستی‌شناسی و الهیات مولوی	
لا یدرکه البعد الهمم		
تجلی		
ذات، صفات، افعال		
یعرّف الاشیاء بأضدادها		
وجود و عدم		
فنا و بقا		
عدل		
کرامت انسان		آدمی و احوالات و مقاماتش در آثار مولانا
انسان کامل		
امانت		
معرفت ظاهری و باطنی		
غفلت		
ابلیس و آدم		
مردان و زنان		
خیال و اندیشه		
مرگ		
جبر و اختیار		
نفس و عقل	ابعاد وجودی انسان	
روح		
دل		

اولیا و پیامبران	موضوع
سماع	
ابن عربی و مولانا	
عشق	
مثنوی	
آداب و اصطلاحات طریقت	

۲-۲-۱. روایات و اصطلاحات حوزه هستی‌شناسی و الهیات مولوی

اشارات چیتیک در باب تجلی بیشتر متکی بر ابیات مولوی، توضیح دیدگاه او و مضامین این اشعار و توجه به مفاهیمی چون هبوط آدم، وحدانیت خدا و کنز مخفی است (نک: چیتیک، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۸ و ۵۷-۵۸).

در بحث از ذات و صفات و افعال خداوند چیتیک بر این باور است که رحمت و زیبایی‌ای که از دید مولوی در تاروپود همه خلقت جریان دارد، از این نحوه نگرش به اسماء و صفات خدا نشئت می‌گیرد که همه خلقت جلوه اسماء لطف و قهر خداست، اما اسماء لطف از لحاظ وجودی همواره بر اسماء قهر تقدم دارد و از نظر او کل روان‌شناسی مولوی در قالب اصطلاحاتی مبتنی بر ارتباط میان دو صفت الهی قهر و لطف و ظهورشان در صورت‌های مختلف بیان شده است. توضیحات مولانا در تمایز بین ذات و صفات، عالم خلق و امر و تقسیم‌بندی افعال خداوند به روحانی و مادی نیز در این باب مورد توجه اوست (نک: چیتیک، ۱۳۸۹: ۴۸-۵۲ و ۱۰۷-۱۰۸).

چیتیک به توضیح مفهوم عدم و وجود از دیدگاه مولوی با استناد به اشعار او می‌پردازد و تمایز بین صورت و معنا برحسب وجود و عدم مورد توجه اوست. او ذیل بحث فنا و بقا، به ارتباط «شهادت» با این مقامات در کلام مولوی نظر می‌اندازد و تصویر مولوی را در باب فنا مربوط به مرگ و به‌خصوص حدیث «موتوا قبل أن تموتوا» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۷۰) می‌داند؛ در توضیح عدل نیز ضمن ذکر معنای آن به مفهومش در آثار مولوی اشاره می‌کند (نک: چیتیک، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۶؛ ۱۳۸۹: ۲۵-۲۷، ۱۰۸-۱۱۶، ۱۹۹-۲۱۴).

۲-۲-۲. آدمی و احوالات و مقاماتش در آثار مولانا

چیتیک در بحث از کرامت انسان به اصطلاحات «عالم اصغر» و «عالم اکبر»، اشارات

قرآنی مولانا در باب آفرینش انسان و تعلیم اسما به او توجه دارد. به بیان او، «لولاک لما خلقت الافلاک» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۸۴) نزد مولوی اشاره به کمال معنوی انسان دارد. او «امانت» (احزاب: ۷۲) را اصطلاحی قرآنی برای انسان کامل شدن و واسطه فیض قرار گرفتن می‌داند و به ذکر اهمیت آن نزد مولوی با استناد به متنی از فیه ما فیه (مولوی، ۱۳۸۵) می‌پردازد. چیتیک در بیان مفهوم انسان کامل توضیح مولوی و ابن عربی را کنار هم می‌گذارد و بیان آن دو را مشابه می‌بیند؛ با این توضیح که در باور مولانا خداوند فقط از طریق انسان کامل بر «عالم شش‌جهت» ناظر است و به بیان ابن عربی، انسان کامل برای حق، همچون مردمک چشم برای چشم است و به واسطه اوست که خداوند بر کائناتش نظر کرده و بر آن‌ها رحمت عطا می‌کند. با این حال کنار هم گذاشتن اندیشه مولانا و ابن عربی و مشابه دانستن آن صحیح نیست و این دو دیدگاه را نمی‌توان از یک سنخ دانست. هرچند که دن لوئیس در توضیح خود در باب ابن عربی و مولانا از دیدگاه چیتیک بحث کرده و او را مخالف تأثیرپذیری جلال‌الدین از ابن عربی دانسته، با این حال از اندیشه چیتیک به‌خصوص در کتاب اصول و مبانی عرفان مولوی (حداقل به ظاهر و با نگاهی سطحی به متن کتاب) چنین مفهومی برداشت نمی‌شود (چیتیک، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۱ و ۵۹-۶۰؛ همو، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۱ و ۷۹-۸۴).

چیتیک در توضیح جبر و اختیار به شرح باور مولوی از اختیار می‌پردازد که انسان را در انتخاب راه خویش آزاد دیده است و اختیار را سبب قرب به درگاه الهی و عهد الست را حاکی از پذیرفتن پیامد اختیار توسط انسان می‌داند. به بیان او، «مولوی در بطلان اندیشه‌ای که همه چیز را از پیش مقدرشده می‌بیند و هیچ فایده‌ای در ورود به شریعت نمی‌یابد، تلاش بسیار کرده است» (نک: همو، ۱۳۹۰: ۴۸؛ همو، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۷).

چیتیک دوگانگی بین صورت و معنی را از ارکان تعالیم مولوی می‌داند که در مباحث و زمینه‌های متفاوت و در قالب صور خیال و رمزهای بسیار متنوع به آن پرداخته است. او به تعبیر و اصطلاحاتی چون «علل ثانویه» (اسباب) و «علت اولی» (مسبب)، «علم ابدان» و «علم ادیان»، ظاهر و باطن، خاک و باد، کف و دریا، نقش و نقاش و سایه و نور

اشاره می‌کند. اشارات دیگر او شرح دیدگاه‌های مولوی در این باره و استناد به ابیات اوست (نک: همو، ۱۳۹۰: ۷۱-۸۱؛ ۱۳۸۹: ۲۱-۲۵، ۲۷-۲۹ و ۱۷۰-۱۷۲).

چیتیک در بحث از ابعاد وجودی انسان در توضیح نفس و عقل به بیان دیدگاه مولانا، بیان مفاهیم اشعار مولانا، استناد به آن‌ها و تأثیر او از قرآن در این باب می‌پردازد. او بخشی مفصل از کتاب راه عرفانی عشق را به «صعود و نزول روح» اختصاص داده و به توضیح مبسوط «کیهان‌شناسی سنتی اسلامی» و اعتقاد مولانا به آن پرداخته است. اشاره او در این بخش به این مسئله است که برخی از تعالیم مولوی جز با توجه به «ساختار ذومراتب عالم هستی» درک نمی‌شوند. با این حال او در بخشی دیگر بحث صعود و نزول روح را دارای نقش چندان مهمی در تعالیم مولوی ندیده و بیان می‌کند که مولوی نمی‌خواهد به توضیح طرحی کیهان‌شناختی برای خوانندگان بپردازد، بلکه اهمیت این بحث در آثار او صرفاً برای «ارائه تصویری از مقاصد عرفانی و اخلاقی مانند سیر انسان از وجود جمادی به وجود روحانی» است. به بیان چیتیک، روح و جان در تفکر اسلامی سنتی از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و روح حیوانی، طبیعی یا ناری معادل جان در آثار مولوی است. دیگر اشارات او در مبحث روح، شرح باور مولانا در این باب با استناد به اشعار اوست. در بحث از دل نیز تنها به شرح دیدگاه مولوی می‌پردازد (نک: همو، ۱۳۸۹: ۳۰-۴۵، ۷۹-۹۶، ۱۰۲-۱۰۸، ۱۹۷-۱۹۹، ۲۲۰-۲۲۳ و ۴۱۸؛ همو، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹، ۶۳-۶۶ و ۶۸-۷۱).

چیتیک فصلی مبسوط از کتاب خویش را به خیال و اندیشه اختصاص داده و به شرح دیدگاه مولوی در این باب و استناد به اشعار او نیز پرداخته است. به بیان او، مولوی غالباً دو اصطلاح «صورت» و «خیال» یعنی *image* و *imagination* را به جای هم و اصطلاح «فکر» یا «اندیشه» را نیز معادل خیال به عنوان یک قوه یا محتوای آن قوه به کار می‌برد. او بر این باور است که «اگر اهمیت و جایگاه عالم خیال در تعالیم مولوی فهمیده شود، معلوم خواهد شد که بخش اعظم شعرش مربوط به آن است» (نک: همو، ۱۳۸۹: ۲۹۱-۳۱۴).

داستان آدم و شیطان از حیث خیال‌بندی و رمزپردازی، نزد چیتیک، پرمایه و غنی

است و اشارات مولانا به آیات قرآن در باب انسان و شیطان نیز مورد توجه اوست. او آشنایی با این داستان را «کلید فهم بسیاری از آرای مولوی راجع به تحول معنوی انسان و موانعی که پیش روی اوست» می‌داند (نک: همان: ۹۶-۱۰۰ و ۱۱۸-۱۲۵).

چیتیک اشعار مولوی را «مشمول نمادها و رمزپردازی‌های مربوط به طرحی کیهان‌شناختی» می‌بیند که بر طبق آن مردان رمز اولیا و زنان رمز کافران هستند. به گفته او متداول‌ترین کاربرد این رمزپردازی در حوزه «سلوک و جهاد اکبر» است و بر این اساس مردان، مجاهدان معنوی‌اند و زنان در پی امور دنیوی. او به پیوند زن و مرد با نفس و عقل پرداخته است و وجهه مثبت زن بر خلاف جنبه منفی آن در اشعار مولوی نیز مورد توجه او بوده است (نک: همان: ۱۸۷-۱۹۴).

۲-۲-۲. سماع

از دید چیتیک، سماع در اشعار مولوی به معنی گوش سپردن به موسیقی است و معمولاً به‌طور ضمنی، بر رقصیدن دلالت می‌کند. او تعبیری چون «رقص» و «پا کوفتن» را برای اشاره به مفهوم رقصیدن صریح‌تر و مناسب‌تر می‌بیند. به گفته او «موسیقی و رقصیدن همچون همه خیال‌بندی‌های مولوی در درجه اول حالتی درونی هستند و تنها در رتبه بعد پدیده‌هایی در عالم ظاهر محسوب می‌شوند» (نک: همان: ۳۸۶-۳۹۱).

۲-۲-۲. ابن عربی و مولانا

چیتیک در کتاب *اصول و مبانی عرفان مولوی*، به آشنایی او با ابن عربی به واسطه صدرالدین قونوی نظر کرده و حکمت نظری‌ای که شالوده آثار مولوی را تشکیل می‌دهد، همانند حکمت نظری ابن عربی می‌بیند و به قول صوفیان متأخر اشاره می‌کند که مثنوی را «فصوص الحکم فارسی به نظم» نامیده‌اند. او خود اذعان کرده که در این کتاب در مورد برخی مطالب مابعدالطبیعه که ابن عربی صریح‌تر و قابل فهم‌تر سخن گفته، عبارات نظری‌تر و انتزاعی‌تر ابن عربی را در تبیین مبانی زیربنایی اندیشه مولوی نقل کرده است. از دیگر اشارات او، بیان مشابهت سخن مولانا و ابن عربی در باب ظواهر و بواطن سخن انبیا با استناد به شعری از اوست (همو، ۱۳۹۰: ۲۶-۳۰).

شهاب‌الدین عباسی و نازیلا اصلان‌پور نیز در پژوهش‌های خود به این موضوع

توجه داشته‌اند و نظرات آنان قابل تأمل است. عباسی بیان می‌کند که چیتیک در کتاب *اصول و مبانی عرفان مولوی* برای بیان و شرح اندیشه‌های مولوی گاه از کلام ابن عربی استفاده کرده است و به دیدگاه نزدیکی دنیای مولانا و ابن عربی اقرار کرده، اما در کتاب *راه عرفانی عشق*، چنین شیوه‌ای به کار نبرده و عمدتاً به خود آثار مولانا استناد کرده است. به بیان اصلان‌پور نیز چیتیک تا حدودی به پیوندهای عمیق میان مولوی و ابن عربی در سطح درونی، با این توجیه که هر دو در حال و هوای وحدت وجود به معنای کلی توحید می‌زیسته‌اند، معتقد است اما باور دارد که قطع نظر از هر مقدار وجه مشترک، اختلافات شدیدی در دیدگاه‌های آنان به چشم می‌خورد. او همچنین به مردود شمردن نظر نیکلسون به واسطه چیتیک که مولوی را متأثر از ابن عربی می‌دید اشاره کرده است (اصلان‌پور، ۱۳۸۶: ۴۵۲ و ۴۵۳؛ عباسی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۳).

ما نیز بدین نکته اذعان داریم با اینکه میان دیدگاه‌های عرفانی مولوی و ابن عربی شباهت‌هایی به چشم می‌خورد، این شباهت‌ها بیشتر در بناست تا مبنا. عرفان مولوی مربوط به سنت عرفانی حوزه خراسان و عرفان اصیل عارفان سلفی نظیر جنید، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر و... است و بیشتر صبغه عملی دارد، درحالی‌که عرفان ابن عربی، عرفانی نظری و پیچیده است. شفیعی کدکنی نیز در اعتقاد به عدم تأثیرپذیری مولوی از ابن عربی چنین دیدگاهی دارد: «عرفان خراسان نگاهی هنری به دین است، آن دینی که هم دنیا دارد و هم آخرت؛ هم غیب دارد و هم شهادت، اما عرفان ابن عربی نگاه هنری به دینی است که فقط عالم غیب را مورد نظر دارد و از عالم شهادت جز در حاشیه سخن نمی‌گوید. در نگاه عارف خراسان، انسان همراه فقر و غنا و همراه ظلم و ستم و همراه تمام آنچه حوزه وظایف دین است، برای اصلاح جامعه دیده می‌شود، ولی در عرفان ابن عربی چنین دیدگاهی وجود ندارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۱۹).

۲-۲-۵. عشق

اشارات چیتیک در باب عشق بیشتر توضیح دیدگاه مولانا و تعبیر مورد استفاده او در این مبحث با استنادات شعری فراوان از اوست. از جمله این تعبیر، «رؤیت»، «رخ»،

«زلف»، «بوسه»، «شاهد»، «قبض» و «بسط» و «غیرت» است. او مفهوم غیرتِ مدنظر مولانا را از دو جنبه قابل بررسی می‌داند: نخست اینکه خدا با بیزارى از بی‌حرمتی و تعدی اغیار به مقام و حق او به‌عنوان تنها معبود، همهٔ اغیار را از میان برمی‌دارد و انسان را از اغیار به‌سوی خود جلب می‌کند. جنبهٔ دیگر اینکه خدا حجاب‌هایی را بر دیدهٔ آفریدگانش حفظ می‌کند، زیرا شایستهٔ دیدار او نیستند. چیتیک این مفهوم اخیر غیرت را با غفلت مرتبط می‌بیند. استنادات شعری او در باب غیرت ذیل عناوین «شکستن بت‌ها» و «حفظ حجاب‌ها» ذکر می‌شود. او مذهب عشق مولوی را در خطاب «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۸۴) به انسان خلاصه می‌کند و «شاهد» را مخاطب این پیام می‌داند. چیتیک به رنج و هجران در عشق و ملامت معشوق از دید مولوی نیز توجه دارد. به بیان او مثنوی مولانا در فراز و فرود عشق بوده و خیال‌بندی‌های مربوط به عشق مجازی در اشعار او همچون دیگر صوفیان منحصر به زن است (نک: چیتیک، ۱۳۹۴: هجده، ۲۶—۳۷، ۳۶۴، ۳۶۵، ۴۴۹ و ۴۵۰؛ همو، ۱۳۸۹: ۲۲۴—۲۸۷، ۳۳۷—۳۶۷ و ۳۹۷—۴۱۴؛ همو، ۱۳۹۰: ۶۶—۶۳).

۲-۲-۳. روش‌شناسی چیتیک

روش چیتیک قرائت و تحلیل تنگاتنگ با متن است. در این شیوه، توصیف مثنوی و دیدگاه‌های مولوی از طریق آثار مولانا بر تحلیل اندیشه‌ها برتری دارد و توجه به بافت تاریخی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر اثر بسیار کم‌رنگ است. توجه او بیشتر به مفاهیم و اصطلاحات مولوی است. با وجود این، او از اعمال تعریف‌های فلسفی دقیق بر اصطلاحات و تعابیر مولوی پرهیز می‌کند و سعی و باور بر این دارد که مولوی را نباید به چهارچوب اصطلاحات مقید کرد.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل و طبقه‌بندی آرای آنه‌ماری شیمل و ویلیام چیتیک، نشان می‌دهد که هر دو به مبحث ساختار و موضوع توجه داشته‌اند. با این حال ساحت موضوعی سهم بیشتری از آرای آنان را (گاه نه از لحاظ کمی بلکه به‌سبب تنوع موضوعی) به خود

اختصاص داده است. این توجه به موضوع هم در زمینه تاریخچه زندگانی مولوی و هم بیان اندیشه‌های او و بحث در باب آنهاست.

در مبحث ساختار، اشتراکات متعددی بین این دو مولاناپژوه موجود است. آرای آنان در این بخش قابلیت طبقه‌بندی به مباحث زبانی و زیبایی‌شناختی را داراست. توجه شیمیل به هر دو مباحث زبانی و زیبایی‌شناختی و توجه چیتیک تنها به مباحث زیبایی‌شناختی بوده است. هر دو محقق در مبحث زیبایی‌شناختی به روایت، صور خیال نماد و بدیع توجه داشته‌اند و تنها شیمیل در این بخش به عروض و موسیقی زبان پرداخته است. کمیت بخش ساختاری در آرای شیمیل به نسبت چیتیک بیشتر است. این بدان سبب است که بخش صور خیال حجم وسیعی از کتاب شکوه شمس او را به خود اختصاص داده است.

بیشتر آرای مولوی‌پژوهان فوق در مبحث ساختار به صورت تحلیل توصیفی است و تنها بخشی که آرای خود آنان در آن دخیل است. مبحث انسجام و پیوستگی زیرمجموعه بحث روایت است. شیمیل به طور کل ترتیب نظام‌یافته در آثار مولوی را انکار کرده است و چیتیک نظم ظاهری بین بخش‌های مختلف مثنوی نمی‌بیند هرچند به اتصالات و پیوندهای ظریف موضوعات اشاره کرده است.

مبحث موضوع و زیرمجموعه‌های آن همچون بحث ساختار بین شیمیل و چیتیک مکرر است. بحث از چهره عرفانی و دینی مولانا، مباحث الهیات و هستی‌شناسی، آدمی و احوالات او، پیامبران و اولیا، سماع، مثنوی و سخن از ابن عربی و عشق از دید مولانا بین آن دو مشترک است و عبادت مبحثی است که تنها شیمیل به آن پرداخته است. در مبحث موضوع نیز بیشتر مباحث مطرح‌شده تحلیل توصیفی ساده از اندیشه‌های مولاناست و تنها مواردی که دیدگاه ذکرشده مولاناپژوهان در آن قابل تأمل است، نظریه تکامل، بحث جبر و اختیار و ابن عربی و مولاناست که به تناسب موضوع و به ضرورت بحث به آن‌ها در متن هرچند کوتاه پرداخته‌ایم. تأثیرپذیری مولوی در سرودن مثنوی از دیگر منابع و مسلمان دانستن او در کنار وجهه عرفانی شخصیتش نیز در بین هر دو

مبحثی قابل توجه است.

روش این پژوهشگران برای بررسی آثار مولوی، محتوا و ساختار آن مبتنی بر خود متن است. آن‌ها با استناد به ابیات مثنوی و غزلیات به تحلیل و به‌ویژه بیان دیدگاه‌های مولوی در باب مفاهیم و اصطلاحات موردنظر او پرداخته‌اند. تحلیل توصیفی، قرائت نزدیک با متن، توجه به مفاهیم کلیدی و تحلیل چهره مولانا از جنبه تاریخی از جمله شیوه‌هایی است که آنان اتخاذ کرده‌اند. آرای اغلب آن دو در زمینه ساختار نیز منطبق با صورت ظاهری مثنوی است، زیرا بیشتر به بیان مباحث ساختاری با استناد به ابیات مولوی پرداخته‌اند. در زمینه موضوع هم به این سبب که قرائت آنان نزدیک با متن بوده و بیشتر به توصیف پرداخته‌اند تا تحلیل، آرای آنان دور از نظام فکری مولوی نیست.

پی‌نوشت‌ها

1. Annemarie schimmel
2. Ellen borough
3. Ernest cornel
4. Richard Hartman
- 5 Marburg
- 6 Wilhelm gondert
7. Walter shoburing
8. Symbol
9. Imagery
10. Rhetoric
11. Paronomasia
12. Iteration
13. Allusion
14. Pseudonym
15. Coherence

۱۶. نک: پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۳۵۸-۳۸۶؛ توکلی، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۱، ۶۳-۵۹، ۶۸، ۸۴-۸۱، ۹۵-۸۷، ۸۲-۴۸۱

و ۴۹۹-۴۸۹.

17. Unity
18. Transfiguration
19. William chittick
20. Henry corbin
21. Toshhiko izutsu
22. Narration

منابع

- قرآن کریم.

- اخگری، محمد (۱۳۸۶)، «شناخت: شکوه هم‌سخنی با شرق (نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفیسور آنه‌ماری شیمیل)»، *اخبار ادیان*، شماره ۲۴ و ۲۵، ۳۷-۴۳.
- اصلان‌پور، نازیلا (۱۳۸۶)، «بررسی دیدگاه تنی چند از مستشرقان در خصوص آرا و افکار مولانا»، *آینه میراث*، سال پنجم، شماره ۳، ۴۳۳-۴۶۶.
- بهنام‌پور، سیمین (۱۳۸۹)، *تصوف و عرفان اسلامی در آثار مستشرقان قرن بیستم «آنه‌ماری شیمیل، فریتس مایر، هلموت ریتز»*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی حمید جعفری قریه‌علی، دانشگاه ولی عصر رفسنجان.
- پوررستگار، امیر (۱۳۹۲)، *کتاب‌شناسی توصیفی تحلیلی آثار مستشرقین در باب عرفان (بر اساس کتاب‌های آنه‌ماری شیمیل، فریتس مایر، لئونارد لوینز، هانری کرین، ویلیام چیتیک)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی اکبر نحوی، دانشگاه شیراز.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴)، *در سایه آفتاب*، تهران: ۱۳۸۴.
- ترابی، پروین (۱۳۸۵)، *تأثیر مولوی بر کشورهای غرب*، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی)، به راهنمایی عبدالحسین فرزاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- توکلی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، *از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)*، تهران: مروارید.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۹۰)، *اصول و مبانی عرفان مولوی*، تهران: بصیرت.
- _____ (۱۳۸۹)، *راه عرفانی عشق، تعالیم معنوی*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: بیکان.
- _____ (۱۳۹۴)، *عشق الهی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶)، *من و مولانا (زندگانی شمس تبریزی و ارتباط او با مولانا جلال‌الدین)*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: مروارید.
- سلطانی، بهروز و احمد رضی (۱۳۹۴)، «روش‌شناسی ویلیام چیتیک در بررسی و تفسیر متون حکمی و عرفانی»، *فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۴، ۴۳-۶۵.
- شیمیل، آنه‌ماری (۱۳۶۷)، *شکوه شمس (سیری در آثار و افکار مولانا جلال‌الدین رومی)*، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۳)، *گل و ستاره (دنیای تصویرها در شعر فارسی)*، تهران: پیام خاور.
- _____ (۱۳۷۷)، *من بادم و تو آتش (درباره زندگی و آثار مولانا)*، تهران: توس.
- _____ (۱۳۸۶)، *مولانا دیروز، امروز، فردا*، تهران: حکمت.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه؛ درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی*

تهران: سخن.

- عباسی، شهاب‌الدین (۱۳۸۹)، گنجینه معنوی مولانا، با آثاری از حسین نصر، ویلیام چیتیک، آنه‌ماری شیمیل، تهران: مروارید.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱)، احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.
- فیروزآبادی، سید سعید (۱۳۸۶)، «شعر زبان آشتی جهانیان، بانو شیمیل و نقش او در شناخت مولانا»، مجله فرهنگ، شماره ۶۳-۶۴، ۵۵۱-۵۳۹.
- لاهوتی، حسن (۱۳۸۳)، «فرانکلین. د. لوئیس استاد ادبیات فارسی و مولوی پژوه آمریکایی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸ (پیاپی ۷۹).
- _____ (۱۳۸۱)، «یاد و یادبود: آنه‌ماری شیمیل مولوی‌شناس فقید»، بخارا، شماره ۲۷.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۵)، *فیه ما فیه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
- هاشمی‌پور، مرتضی (۱۳۸۴)، «من و مولوی»، بخارا، شماره ۴۱، ۲۰۸-۲۱۰.
- هاشمی‌زاده، ایرج (۱۳۸۴)، «در غرب چه خبر؟ (۴۳)»، بخارا، شماره ۴۶، ۲۷۶-۲۹۵.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۳)، عرفان: پلی میان فرهنگ‌ها (بزرگداشت پروفسور آنه‌ماری شیمیل)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.